



خوانش اسطوره شناختی شعر «آن روزها» اثر فروغ فرخزاد از دیدگاه نورثروپ فرای

رقیه علوی^۱

مربی گروه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج (نویسنده مسئول)

سید رضا ابراهیمی

مربی گروه زبان انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۲۰

چکیده

فروغ فرخزاد زنی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات ایران است. اشعار او به ویژه در دو دفتر آخر، شرح حال دغدغه‌ها و دردهای انسان هم عصر او است و حاوی اندیشه‌ها و تفکراتی متفاوت و خاص اوست. این اندیشه‌های خاص بی شک و به طور ناخواسته نشأت گرفته از ناخودآگاه جمعی شاعر است. نمادهای به کار رفته در شعر فروغ می تواند معنای بسیار عمیق تر و فراگیرتر از

آنچه شاعر اندیشیده، داشته باشد که با رمزگشایی این نمادها و کهن الگوها، بررسی خاستگاهها و یافتن تجسم بیرونی آن در بطن جامعه و فرهنگ، خواننده و یا منتقد می تواند به درک لایه‌های عمیق تر شعر و ذهنیت شاعر راه پیدا کرده و منجر به خوانش شعر با تأویل‌های متفاوت می‌شود. با این تعاریف، این تحقیق سعی دارد تا با استفاده از یکی از شاخه‌های نظریات نقد تحلیل روانکاوانه (نقد اسطوره‌شناسی) به بررسی کهن الگوها، تفسیر و تحلیل خاستگاه‌های فرهنگی و اجتماعی آنها در شعر «آن روزها» پردازد. تمرکز اصلی این تحقیق روی نظریه نورثروپ فرای (۱۹۹۱-۱۹۱۲) در زمینه وجود چهار فصل اسطوره ای در هر اثر ادبی بنا نهاده شده است. بر اساس نظریه فرای شعر «آن روزها» گذار و استحاله پر رمز و راز سوژه شعر از دنیای معصومیت به دنیای تجربه را بیان می‌کند. تعابیر و تصاویر این گذار از مرحله عاشقانه به مرحله ترتزیک زندگی سوژه با تعاریف فرای از میتوس تابستان و زمستان همخوانی دارد که در این تحقیق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: کهن الگوها، نقد اسطوره‌شناختی، ناخودآگاه جمعی،

فروغ فرخزاد، نورثروپ فرای.

۱- مقدمه

فروغ فرخزاد زنی منحصر به فرد در تاریخ ادبیات ایران است. او شاید نخستین زن در تاریخ شعر و ادب معاصر است که با نگاه زنانه به خود و دنیای اطرافش می‌نگرد و سبک شعری او از برخی جهات در شعر معاصر ایران انقلابی محسوب می‌شود. شعر او هم حاوی صدایی نو و منحصر به فرد است و هم قالب‌ها، درونمایه‌ها و استعاره‌های شعر کلاسیک فارسی را از یاد نبرده است. حتی در شعرهای آغازینش که به نظر منتقدان خام و ناپخته است، احساسات، امیال و خواسته‌های زنی نهفته که بر خلاف سنت‌های جامعه مرد سالارشان صادقانه از تمایلات جسم خود سخن می‌گوید. این بازنمایی شوریدگی تن عریان و بی‌حجاب در شعرهای آغازین فروغ، نشانگر خیزش انقلابی شاعری است که می‌خواهد خود باشد و از قراردادهای مرد سالارانه و سنتی فراتر رود و زن بودن خود را فریاد زند. از دیدگاه فروغ

تحول اندیشه با ماندگاری ساختار قدیمی ناممکن است و در نتیجه در شعر او هم اندیشه و هم ساختار و زبان شعر تحول می یابد.

یکی از جنبه‌های حایز اهمیت اشعار فروغ به کارگیری کهن الگوهای برخاسته از ناخودآگاه جمعی شاعر است. همانطور که کارل گوستاو یونگ در تحقیقات خود بدان اشاره دارد، ناخودآگاه جمعی میراثی است از دوره‌های پیشین زندگی بشر که در حافظه تاریخی انسانها ثبت شده است. پرداختن به کهن الگوها در آثار ادبی، به شناخت این حافظه تاریخی کمک می کند و بسیاری از این کهن الگوها در آثار ادبی تکرار می شوند، بعضی از بین می روند، قسمتی شکلی تازه می یابند و برخی متولد می شوند. نمادها و کهن الگوها در شعر فروغ از چند نظر حایز اهمیت است. اول اینکه شعر فروغ حاوی اندیشه‌ها و تفکراتی متفاوت و خاص اوست و این اندیشه‌های خاص بی شک و به طور ناخواسته نشأت گرفته از ناخودآگاه جمعی شاعر است. نمادهای به کار رفته در شعر فروغ می تواند معنای بسیار عمیق تر و فراگیرتر از آنچه شاعر به آن اندیشیده داشته باشد که با رمزگشایی این نمادها و کهن الگوها، بررسی خاستگاه‌ها و یافتن تجسم بیرونی آن در بطن جامعه و فرهنگ، خواننده و یا منتقد می تواند به درک لایه‌های عمیق تر شعر و ذهنیت شاعر راه پیدا کرده و خوانش شعر را با تأویل‌های متفاوت منجر می‌شود.

همچنین، شعر فروغ دارای زبان و سبکی تازه نسبت به شعر کلاسیک فارسی است و بدون شک استفاده شاعر از کلمات و نحوه‌ی چیدمان آنها برای القای مفهوم مورد نظر شاعر یعنی سبک شعری او مستلزم به کارگیری لغات و واژگانی است که در یک نظام خاص دال/مدلول دلالت مند شده و معنا و مفهوم یافته است. کلمات نشانه‌هایی قراردادی هستند پس می توان در این نظام دلالت مند، قراردادی بودن نشانه را تشدید کرد و ارتباط بین دال/مدلول را گسترش داد و به یک مفهوم و معنای متفاوت دست یافت. با این رویکرد می‌توان چهره واقعی زبان و کلمات اسطوره شده‌اش را نشان داد و خواننده را به سمت تأویل یا درکی فراتر از مفهوم قابل استنباط او رهنمون شد. این دو مورد از مهم‌ترین دلایل محققان این تحقیق برای نقد اسطوره شناختی اشعار فروغ است.

ضرورت سوم در انجام این تحقیق به خیزش انقلابی شعر فروغ و مسئله دوگانه مدرنیسم و سنت گرایی در اشعار او مربوط است. فروغ بدون شک در میان شاعران هم عصر خویش شاعری شهری و مدرن است. او منتقد دغدغه‌ها، هنجارهای سنتی اجتماع خود، دنیای مدرن

و مناسبت‌های حاکم بر آن است. اشعار او در نقد انسان و ارزشهای گم شده در عصر ماشین از او شخصیتی منتقد مدرنیسم ساخته در عین حال او شاعری است که به روند مدرن شدن شعر فارسی کمک شایانی کرده و مرزهای شعر فارسی را از سنت و کلاسیسیم فراتر برده است. مدرن گرایی در زبان و اندیشه های شعر فروغ نشان دهنده‌ی نوعی تغییر در ناخودآگاه جمعی نسل اوست و به دلیل همین تغییر شاعر از نمادها و کهن الگوهای متفاوت با آنچه در شعر کلاسیک فارسی مورد استفاده شاعران بوده بهره، گرفته است. بدین ترتیب می توان دریافت که ناخودآگاه جمعی جوانان هم عصر با شعر فروغ با چه نماد و کهن الگوی می توانسته ارتباط برقرار نماید و خاستگاه‌های فرهنگی این نمادها چه بوده است. با تحقیق در این زمینه می تواند به درک ناخودآگاه جمعی هم عصران فروغ نزدیک تر شد.

این تحقیق سعی دارد با استفاده از رویکرد نقد روانکاوانه (نقد اسطوره‌ای یا کهن الگویی) به بررسی، کشف و تحلیل خاستگاه‌های اجتماعی و فرهنگی کهن الگوها در اشعار دو دفتر پایانی شعر فرخزاد بپردازد. تمرکز اصلی این تحقیق روی نظریه نورثروپ فرای (۱۹۹۱-۱۹۱۲) در زمینه وجود چهار فصل اسطوره ای در هر اثر ادبی بنا نهاده شده است و سعی دارد تا با رویکردی نقادانه به درک و کشف هر کدام از فصل‌های بهار، تابستان، پاییز و زمستان که هر کدام نمادی از یک فصل در زندگی انسان است، بپردازد. از دیدگاه فرای هر فصل از زندگی انسان حاوی حالات و احساساتی است که در یک اثر ادبی در قالب نماد و کهن الگوی خاص متجلی می شود. برای مثال تابستان فصل عاشقانه زندگی بشر است در حالی که زمستان نمادی از اسارت، حبس و ناکامی است. تجربه‌های رمانتیک، ضد رمانتیک، تراژیک و کمدی هر کدام در قالب نماد یا کهن الگوی در اثر ادبی ظاهر می گردند. درک این کهن الگوها و تقسیم بندی آنها در چهار بخش فوق می تواند به کشف روانکاوانه از درک ناخودآگاه جمعی فرهنگ و اجتماع منجر شود. بنابراین، پرداختن به اساطیر و آثار سمبولیک در ادبیات می تواند در شناخت ناخودآگاه جمعی مفید و مؤثر باشد.

۱-۱- پیشینه‌ی تحقیق

اگرچه هیچ تحقیقی مشخصاً با رویکرد نقد اسطوره ای و استفاده از آرای نورثروپ فرای بر روی آثار فروغ فرخزاد صورت نگرفته است، اما پیشینه‌ی تحقیق این جستار سعی دارد مطالعاتی را که نزدیک به این نوع نقد از اشعار فروغ است در جهت رسیدن به درک عمیق‌تر

اشعار او مورد توجه قرار داده و جنبه‌های جدیدی از اشعار او را برای خوانندگان و محققان واکاوی نماید.

اولین اثر در این حوزه «بررسی تطبیقی کاربرد اسطوره و کهن‌الگو در شعر فروغ فرخزاد و گلرخسار صفی‌آوا» است که توسط حسن اکبری بیرق و مریم اسدیان نگاشته شده است. در این مقاله، به بررسی وجوه اشتراک و اختلاف طرز به کارگیری اسطوره، کارکردهای آن و کمیت و کیفیت کاربرد آن در زبان شعری دو شاعر زن معاصر ایرانی و تاجیکی، یکی فروغ فرخزاد و دیگری گلرخسار صفی‌آوا پرداخته شده است. پرسش اصلی در این جستار آن است که هر یک از این سراینندگان، با توجه به ملیت و موقعیت زمانی و مکانی و شرایط فکری و درونی خود چه نگرشی به اسطوره، مضامین اصیل و بن‌مایه‌های بنیادین اساطیری داشته و تا چه اندازه از این مصادیق در شعر خود بهره جسته‌اند. مضمون‌ها و مفردات اساطیری مانند خدایان، الهه‌ها، ایزدان، پیامبران و آیین‌گذاران، شخصیت‌های اسطوره‌های، تاریخی و حماسی، موجودات، گیاهان و جانوران اساطیری و همچنین مکان‌های خاص و اسطوره‌های در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

مقاله دوم با عنوان «مدرنیسم در شعر فروغ فرخزاد، نقد جامع شناختی شعر فروغ فرخزاد» نوشته فرهاد کامران نژاد به بررسی تجربه زیستن، گام نهادن بر زمین خاکی، اسطوره، سرگشتگی برای یافتن هویتی جدید، فردیت و مفاهیمی ملی مانند میهن پرستی در آثار فروغ فرخزاد می‌پردازد. این مقاله به بررسی مفاهیم و مضامینی در اشعار متأخر فروغ می‌پردازد که خوانش اسطوره شناختی اشعار فروغ نیز همان مفاهیم را بر می‌تابد. تقابل سنت و مدرنیته، عدم وجود قطعیت در دنیای مدرن شاعر و سوژه شعرش، شعر اعتراضی و استفاده از کلمات و عبارات جدید در اشعار شاعر که از مفاهیم زندگی انسان در دنیای معاصر است نیز در کانون توجه این مقاله قرار گرفته است.

مقاله‌ی با عنوان «مطالعه استعاره زمان در اشعار فروغ» در مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس به چاپ رسیده است و در آن مفهوم زمان به عنوان یک استعاره از چند دیدگاه مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله استعاره‌ها و مفاهیم مربوط به زمان از چند شعر معروف فروغ مانند «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» استخراج و تحلیل شده است.

اثر دیگر مقاله خانم جاسمین دارزنیک است که در مجله مطالعات زنان خاورمیانه،

شماره ۶، نوبت اول، ۲۰۱۰، چاپ شده و به مطالعه‌ی برخی درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های اندیشه فروغ مانند عدالت، زن، حقوق انسان و غیره پرداخته است.

مقاله‌ی دیگری با عنوان «تحلیل درد و رنج در آثار شاعران زن معاصر: مطالعه آثار فروغ و سیمین بهبهانی»، چاپ مجله نقد ادبی، شماره ۹، نوبت سوم، سال ۲۰۱۰ است که در آن نویسندگان مقاله به مفهوم درد و رنج به عنوان یک درون‌مایه یا موتیف در اشعار فروغ و بهبهانی می‌پردازند.

دو مقاله دیگر با عناوین «تحلیل نمادینگی خاک و باد در اساطیر و شاهنامه فردوسی» بر اساس روش نقد اسطوره‌ای مجله جستارهای ادبی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، نوبت ۱۰، ۲۰۱۰، و «تحلیل نمادینگی آتش در اساطیر بر مبنای نظریه همترازی و نقد اسطوره‌ای بر تمرکز روی اساطیر و شاهنامه فردوسی» در شماره ۲، نوبت ۲۷، سال ۲۰۱۱ این مجله به چاپ رسیده که رویکرد مشابهی در تحلیل و نقد کهن‌الگوی در شاهنامه فردوسی است. این دو مقاله می‌تواند راهنمای مناسبی برای پیشبرد تحقیق حاضر از دیدگاه روش‌شناسی باشد. در بخش پایان‌نامه‌های دانشجویی برخی آثار به طور مستقیم و غیر مستقیم با تحقیق حاضر مرتبط هستند. پایان‌نامه‌ی با عنوان «بن‌مایه‌های شعر فارسی معاصر» نوشته علی زارعی دانش‌آموخته دانشگاه علامه طباطبایی، در سال ۱۳۸۵ به بررسی بن‌مایه‌ها یا موتیف در آثار شاعران معاصر فارسی از جمله فروغ فرخزاد می‌پردازد و سعی دارد طرح یا الگوهایی را که پی‌در‌پی در یک اثر ادبی تجلی می‌یابد بررسی نماید و از آن طریق اندیشه‌های حاکم در یک اثر ادبی را کشف کند.

از آنجا که موتیف می‌تواند متشکل از یک شخصیت، تصویر تکرار شونده یا الگوی کلامی باشد. ارتباط این پایان‌نامه با تحقیق حاضر یافتن الگوهایی است که برخی از آنها می‌توانند اندیشه‌های کهن‌الگوی یا آرکی‌تایپ‌های ذهنی در شعر فروغ باشند.

از دیگر پایان‌نامه‌های موجود می‌توان به پایان‌نامه فرامرز افراسیابی با عنوان «تجزیه و تحلیل زبانشناسانه اشعار فروغ فرخزاد» دانش‌آموخته دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۰، اشاره کرد که در آن دو نوع تجزیه و تحلیل یکی در خصوص هنجارگریزی و دیگری در باب نوع و میزان کاربرد عوامل انسجامی در شعر فروغ صورت گرفته است و اشعار فروغ فرخزاد را اشعاری منسجم یافته که در آن، انسجام واژگانی از نوع تکرار، باعث ایجاد گره‌های انسجامی و پیوستگی شعری گردیده و برخی اندیشه‌های هنجارگریز در شعر فروغ که حاصل سنت

شکنی شعری و اخلاقی اوست، بررسی شده است.

یکی دیگر از پایان نامه های قابل توجه در این حوزه متعلق به علی شاملویی با عنوان «فروغ فرخزاد و شعر زنانه» دانش‌آموخته دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۸۶ است. شاملویی در این تحقیق به تحولات زندگی فروغ فرخزاد از هنگام تولد، بلوغ فکری و پرداختن به شعر، وضع خانوادگی و تأثیرگذاری آن بر شخصیت فروغ و تمام عوامل مؤثر بر روحیه و فکر او و نیز محافل ادبی آن دوره که فروغ با آنها سر و کار داشته می‌پردازد. در بخش دوم جریانهای شعری معاصر فروغ، سبک نیمایی و شاعران آن و نیز پیروان این سبک و چگونگی تأثیرپذیری و تأثیرگذاری فروغ، همگی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یکی از پایان نامه‌های تطبیقی در این زمینه که مطالعه قابل توجهی از شعر فروغ و سیلویا پلات انجام داده است، توسط افسانه ادب آوازه با عنوان «مطالعه قیاسی بن مایه های زن بودن، عشق، مرگ و زندگی دوباره در اشعار فروغ فرخ زاد و سیلویا پلات» است که در دانشگاه شیراز در سال ۱۳۸۷، به زبان انگلیسی نوشته شده است. این پایان نامه یک مطالعه قیاسی درباره اشعار سیلویا پلات، شاعر آمریکایی، و فروغ فرخزاد، شاعر ایرانی است که بر بررسی موضوعی سه بن مایه زن بودن، عشق و مرگ و زندگی دوباره تمرکز می‌کند. در این اثر طبیعت زنانه اشعار فروغ و پلات از طریق شورش علیه هر چه که باعث مظلومیت آنها و جامعه زنان به‌طور کلی شده است، نشان داده می‌شود. تفکراتی که شاعران علیه سنت‌های ظالمانه، نظام مرد سالاری و زندگی خانوادگی سنتی که همگی به طریقی زن را به اسارت می‌کشند در شعر باعث تجلی اندیشه های این دو شاعر می‌گردد، بررسی می‌شود. همچنین، بن مایه‌هایی را که شاعران وارد اشعار خود می‌کنند تا به یک تحول در زمینه اندیشه زنان دست یابند و الگوهایی که منعکس کننده ناخود آگاه جمعی آنهاست، مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲- روش شناسی

رویکرد نقد اسطوره‌ای بستری انسان شناختی دارد و اثر ادبی را بر مبنای ارزش های فرهنگی آن، در ارتباط با کیفیت های اساطیری تفسیر و تأویل می‌کند. در این روش، منتقد سعی دارد با رویکردی تحلیلی- تطبیقی و روشی استقرایی، عناصر فرهنگی را که در سیر تمدن بشر وجود داشته و به طور ناخودآگاه توسط شاعر یا نویسنده در آفرینش اثر ادبی مؤثر

بوده‌اند مورد بررسی قرار دهد و اثر ادبی یا هنری را به پیش نمونه یا همان ژرف ساخت کهن الگویی آن تأویل کند.

۲-۱ روش نقد اسطوره ای و مبانی نظری یونگ

کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان شناس سوئیسی و از شاگردان مکتب روان کاوی زیگموند فروید بود که در مهم‌ترین نظریه‌ی خود توضیحی درباره‌ی ماهیت ناخودآگاه بشر ارائه کرد. او ضمیر ناخودآگاه را که پیشتر فروید به تبیین آن در بعد فردی پرداخته بود، دربردارنده‌ی دو بخش دانست. بخش اول را ناخودآگاه فردی نامید که در دیدگاه او، تقریباً همان خصوصیات را دارد که ضمیر ناخودآگاه از منظر فروید داشت. به اعتقاد یونگ، این بخش از نیمه‌ی تاریک روان انسان حاوی مواد فراموش شده و همه‌ی کیفیات و خصوصیات است که زمانی خودآگاه بوده اند؛ ولی به دلایلی واپس زده شده و یا مورد غفلت قرار گرفته اند (Jung, 1984: 80; 2001: 79). بخش دوم، ضمیر ناخودآگاه است که از دیدگاه یونگ عمیق‌ترین لایه‌های روانی ذهن انسان را تشکیل می‌دهد و «ناخودآگاه جمعی» نام دارد. این بخش ماهیتی غیر فردی و غیر شخصی دارد و بیشتر ساحتی جمعی است که در همه‌ی آدمیان مشترک است و از خلال آگاهی شخصی، پاره‌ای از حالات، رفتارها و تمایلات نمونه‌وار مشابه را در همگان بروز می‌دهد. یونگ معتقد بود این روان جمعی شامل مجموعه‌ای از تجربه‌های بسیار کهن پیش تاریخی است و اگر چه این تجربه‌ها به طور مستقیم قابل تشخیص نیستند، تأثیراتی از خود بروز می‌دهند که شناخت آن‌ها را امکان پذیر می‌سازد و در قالب و هیأت «کهن الگوها» متبلور و متجلی می‌شوند (Jung, 1956: 157).

در تعریف کهن الگو می‌توان گفت که کهن الگوها یا آرکی تایپ برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس (Archety pos) است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می‌ساختند. منتقدان، مهم‌ترین بنیان نظریه‌ی یونگ را همین خاصیت آفرینندگی ناخودآگاه جمعی دانسته‌اند (Sugg, 1992: 65).

یونگ پس از پرداختن به ناخودآگاه جمعی، اصطلاح آرکی تایپ را به شکل وسیعی در آثار خود به کار برد. به عقیده او آرکی تایپ، افکار غریزی و مادرزادی و تمایل به رفتارهایی است که انسان‌ها بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، آرکی تایپ تصاویر و رسوباتی است که بر اثر تجربه‌های مکرر نیاکان باستانی، به ناخودآگاه

بشر راه یافته است. در واقع آرکی تایپ محتویات ناخودآگاه جمعی است که در همه انسان‌ها مشابه است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۹۳). آرکی تایپ‌ها در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، آیین‌ها و مناسک مذهبی اقوام مختلف، رؤیاهای، خیال‌پردازی‌ها و آثار هنری و ادبی نمود پیدا می‌کند. یونگ معتقد است محتویات ناخودآگاه جمعی زمانی می‌تواند به شکل‌های مذکور بروز کند که به بخش خودآگاه آمده و شکلی محسوس و واقعی به خود گرفته باشد (انوشه، ۱۳۷۶).

آرکی تایپ که در نقد ادبی نیز کاربرد پیدا کرده است از سال ۱۹۳۴ میلادی و پس از نگارش کتابی توسط ماد بودکین با نام «الگوهای صورت اساطیری در شعر» به نقد ادبی راه یافت. در نقد ادبی منظور از کهن الگوها یا آرکی تایپ‌ها تصاویر، شخصیت‌ها و طرح‌هایی است که در آثار مختلف ادبی تکرار می‌شود. برای مثال مسئله‌ی مرگ و زندگی شاید مهم‌ترین آرکی تایپی است که همواره در طول تاریخ به شکل‌های گوناگون در آثار ادبی تکرار می‌شود. از دیگر صور اساطیری یا کهن الگوهای مشهور می‌توان به معراج آسمانی، تصویر بهشت و دوزخ، قهرمان آشوبگر، زنان جادوگر و جست و جوی پدر اشاره کرد. آثار بزرگی از ادبیات مانند *کمدی الهی دانته*، *شاهنامه فردوسی*، *انجیل* و منظومه *دریانورد پیر* - نوشته کالریج - نمونه‌هایی از آثاری هستند که آرکی تایپ‌های فراوانی را در خود جای داده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۲۳۵).

همان‌طور که اشاره شد، نقد اسطوره‌ای رویکردی تلفیقی است که بر ترکیب نظرات و دیدگاه‌های دیگر علوم مانند انسان‌شناسی، تاریخ ادیان، دین‌شناسی تطبیقی و روان‌شناسی بنیان نهاده شده است (Kennedy et al., 2009: 102). اگرچه این رویکرد با آرای روان‌شناسانی چون کارل یونگ متحول گردید، یکی از محققانی که با ورود به مباحث رویکرد اسطوره‌ای، منظر تازه‌ای بر این نقد گشود، بی‌تردید نورثروپ فرای و کتاب *کالبدشناسی نقد ادبی اوست*. فرای کوشید در این اثر چهار بخشی، نظریه‌ای عمومی درباره‌ی ادبیات مطرح کند که از لحاظ ماهوی چهار بعد آن به هم نزدیک باشد. اولین مقاله‌ی او به سطح‌های گوناگون واقع‌گرایی در ادبیات و دومین مقاله به نظریه‌ی نمادها پرداخته است. نظریه‌ی نقد کهن الگویی، که سومین مقاله‌ی فرای در این کتاب است، مؤثرترین بخش اثر را تشکیل داده است. فرای در این بخش، انواع ادبی را با فصول سال تطبیق داده و تفاوت میان متون غنایی، حماسی، نمایشی و... را مشخص کرده است. او معتقد است در بطن اکثر آثار ادبی حتی آثار به شدت واقعگرا، پیرنگها و گونه‌های اساطیری موجود است. فرای این نظریه را مطرح کرد

که چهار نوع روایت اصلی وجود دارد که جایگزین چهار الگوی اصلی اساطیری است و با چرخه فصول قابل تجسم است. او اسطوره بهار را با کمدی، تابستان را با رمانس، پاییز را با تراژدی و زمستان را با طنز و کنایه مطابقت می دهد. فرای حتی از لحاظ ساختاری، اسطوره را با ادبیات یکسان می پندارد و آن را سرچشمه و سازمان دهنده‌ی قالب‌های ادبی می داند. او کهن الگو را عنصر اساسی شکل دهنده‌ی تجربه‌ی ادبی معرفی می کند (فرای، ۱۹۵۷: ۳۴-۶۵).

۲-۲- دایانویای تصاویر کهن الگویی

تحلیل کهن الگویی فرای در راستای دو قطب طبقه‌بندی می شود. اولین قطب «نوع تصویر کهن الگویی» است. فرای تصاویر کهن الگویی را به سه نوع تصاویر بهشتی تصاویر دوزخی و قیاسی طبقه‌بندی می نماید. در کنار دیگر محورهای قید شده فوق، مقوله‌ای به نام «سطوح واقع گرایی» یا به شکل استعاره‌ی «جهان» وجود دارد. هفت نوع از این سطوح واقع گرایی و زنجیره‌ی بزرگ خلقت را شکل می دهد: دنیای ملکوتی، دنیای آتشین، دنیای بشری، دنیای حیوانی، دنیای نباتی، دنیای آب و دنیای کانی. این دو قطب ذکر شده ماتریکس یا معادله‌ی را شکل می دهد که در آن تصاویر متعدّد کهن الگویی قابل تصور است.

از نظر ساختاری، تئوری ذکر شده فوق از چرخه طبیعت الهام گرفته شده است و وجهه‌ی دیالکتیکی آن از نظر طبیعت به سمت ساحت والای بهشتی در جریان است (Frye, 1957: 67). با تعمیم این الگو به میتوس، فرای به این نتیجه رسید که «مقوله‌های روایی ادبیات وسیع تر و دیرینه تر از ژانرهای معمولی ادبیات است» (Frye, 1957: 162).

به این ترتیب فرای در روایت مکتوب چهار عنصر ماقبل انواع ادبی را تعریف می کند که آنها را میتوس یا طرح نوعی می نامد. اگر تجربه خود را از این میتوس‌ها در نظر بگیریم، متوجه خواهیم شد که دو جفت متضاد را شامل می شود. تراژدی و کمدی با هم تضاد دارند. رمانس و تهکم نیز نماد آرمان و واقع گرایی هستند. از سوی دیگر، کمدی در یک قطب هزل در می آمیزد و در قطب دیگر با رمانس آمیخته می شود. بنابراین فرای چهار وجه یا میتوس بهار، تابستان، پاییز و زمستان را که نمایانگر کمدی، رمانس، تراژدی و هزل و طنز است برای نقد اثر تعریف می نماید.

۱-۲-۲- میتوس بهار: کمدی

در این فصل قهرمان مذکر و مؤنث به هم می‌رسند، قهرمان متبلور می‌گردد و لحظه‌ای که این تبلور پیش می‌آید لحظه‌ای است که گره گشایی انجام می‌گیرد و گره حوادث با کشف کمیک یا بازشناخت انجام

۲-۲-۲- میتوس تابستان: رمانس

این میتوس همان‌طور که از نامش پیداست رؤیای برآورده شدن آرزوهاست. نشان ممتاز و جاودانه این میتوس، نوستالژی فوق‌العاده پیگیر آن و جستجو برای نوعی عصر طلایی تخیلی در زمان و مکان است. این میتوس با بهار و سپیده دم، نظم، باروری، تندرستی و جوانی مرتبط است و با هر چه پیری، زمستانی، تاریکی، اغتشاش، اختصار و پیری است در جنگ است.

۳-۲-۲- میتوس پاییز: تراژدی

تراژدی بیان بارقه‌های عاطفی و دلپسند و غم‌انگیز است که اعمال انسانها و سوژه در آنها از حیطه‌ی رویا خلاص شده است. قهرمان تراژیک در نیمه راه جامعه انسانی بر زمین و چیزی بزرگتر در آسمان قرار دارد و آنقدر سر برافراشته و در معرض دید است که اگر صاعقه‌ی از آسمان فرود آید بر خرمن علف برخورد نمی‌کند؛ بلکه با او که به مثابه درختی تناور است برمی‌خورد که گویا باید او قربانی برق ملکوتی باشد (فرای، ۱۹۵۷: ۱-۲۵۰).

۴-۲-۲- زمستان: طنز و هزل

میتوس زمستان اسطوره‌ی تجربه است که شامل تلاش برای شکل دادن ابهام‌ها و پیچیدگی‌های متغیّر غیر آرمانی شده است. لازمه‌ی هزل در ادبیات یکی شوخ طبعی مبتنی بر خیال یا مفهومی از عدم تناسب یا پوچی و ابله‌ی و دیگری آماج حمله است. به کارگیری شیوه‌ی نقد اسطوره‌ای در آثار ادبی، از متن یا اثر تأویلی را به دنبال دارد که می‌تواند دیدگاه کاملی از زوایای مختلف رموز و نمادهای اساطیری اثر را برای مخاطب آشکار سازد و مسیری واحد از نتیجه‌ی یک بررسی استقرایی ارایه نماید. این رویکرد با طی روندی استقرایی که از جزء به کل و با تأکید بر بررسی شبکه‌ی روابط میان کهن الگوها برای رسیدن به تصویر نهایی از ماهیت تکرار صورت‌های مثالی یا آرکی تایپ‌ها در نمادهای ادبی، در نهایت تأویلی کلی از ژرف ساخت کهن الگویی متن ادبی ارائه دهد که به خلق خوانشی انتقادی، منسجم و خلاقانه از بن مایه‌های فرهنگی اثر منجر می‌شود. (به نقل از قائمی:

(Makaryk, 1993: 645; Griffith, 2005: 400).

نتایج

در شعر « آن روزها» فروغ از رفتن و تمام شدن روزهایی خبر می دهد که پر از خوشی، خوبی، فراوانی و شادابی و تازگی است. سوژه شعر فروغ از تمام شدن فصل پربار و شاداب زندگی خود خبر می دهد که آرامش و شادی در آن متجلی بوده است. اشاره شاعر به فصل پربار زندگی در عبارت « شاخساران پر از گیلاس » بیانگر فصل تابستان یا همان میتوس تابستان است که در آن رمانس فصل عاشقانه زندگی رقم می خورد. این میتوس رویای برآورده شدن آرزوهاست و عصر عطایی زندگی در زمان و مکان برای سوژه یا قهرمان است. بر اساس نظریه فرای سوژه‌ی شعر در این فصل مرتب در حال جست و جو و افت و خیز است و از ماجرابی به ماجرای دیگر سیر می کند. سوژه‌ی این تفرج و جستجو را با نمادی از ساحت دنیای حیوانی به تصویر می کشد که در آن « خرگوش نا آرام شادی» هر صبح به جست جو در میان دشتهای می شتابد.

گویی میان مردمکهای / خرگوش ناآرام شادی بود

هر صبحدم با آفتاب پیر

به دشتهای ناشناس جستجو می رفت (آن روزها، ۱)

گیلاس می تواند نماد باروری، شادمانی و جشن باشد. گیلاس هم چنین نشان دهنده‌ی زیبایی و حسن نیت است و در چین باستان آن را نماد جاودانگی می دانستند که می تواند ارواح شیطانی را دور نگه دارد.

وجود روزگار طلائی زندگی شاعر که او آنرا از دست زفته می داند در دو مصرع «آسمان های پر از پولک» و خانه‌های تکیه داده در حفاظ سبز پیچکها نیز قابل خوانش است. رنگ سبز که باروری، تجدّد حیات، ثروت، رشد، احساس و امید را تداعی می کند نماد زندگی سوژه در دوران یا فصل رمانس زندگی خود است که شاعر آن را سپری شده و پایان یافته می داند.

همان طور که در قسمت روش شناسی تحقیق بدان اشاره شد میتوس رمانس یا تابستان از دیدگاه نورثروپ فرای دارای شش مرحله است که مرحله نخست آن با تراژدی و سه مرحله دوم با سه مرحله دوم کمدی یکسان است که یک توالی را تشکیل می دهد. مرحله نخست اسطوره ولادت سوژه یا قهرمان است که با جریان تند آب که سمبل معمولی بدایت و نهایت

چرخه است، در ارتباط است. مرحله‌ی دوم مرحله نوجوانی و بی‌گناهی قهرمان است که با مثال آدم و حوا در بهشت عدن پیش از هبوط تمثیل می‌یابد. این دوره معمولاً با نمادهایی چون درختان انبوه، دریاچه و دره و سایه، جویبار، ماه و تصاویری که با جنبه مادرانه یا زنانه همراه است، متجلی می‌گردد. قسمت ابتدایی شعر «آن روزها» تداعی‌گر دوره طلایی و معصوم زندگی سوژه است که با «شاخساران»، «عطر اقاقی»، «حبابی از هوا» و «صبحدم» تجسم می‌یابد. سوژه شعر در این فصل از زندگی که با فصل دوم کم‌دی برابر است در خانه ای امن و گرم از هجوم برف در امان است و اتاق گرم او هجوم برف را در فصل سرد زندگی سوژه محافظت می‌کند.

آن روزهای برفی خاموش

کز پشت شیشه، در اتاق گرم،

هر دم به بیرون، خیره می‌گشتم (همان)

بر اساس نظریه فرای دنیای معصومیت سوژه در مرحله چهارم در مقابل هجوم دنیای تجربه در هم می‌شکند و اغلب شکل تمثیل اخلاقی به خود می‌گیرد. برف در این بخش از شعر که به «کرکی نرم» تشبیه شده است، تمثیلی از تجربه است که به‌زودی دوره‌ی معصوم زندگی سوژه را فرا خواهد گرفت.

مرحله پنجم شامل بینش تأمل‌انگیزی است که از بالا بر دنیای تجربه افکنده می‌شود و مرحله ششم پایان مسیر حرکت از ماجرای شیرین و فعال به ماجرای تأمل‌انگیز است که از نظر فرای نوعی فرانمایی سمبلیک است که در آن نقطه دنیای بهشتی و دنیای مدور طبیعت به هم می‌رسند و نقطه تجلی و تلاقی دنیای بهشتی و دنیای واقعی است. این نقطه تجلی در نمادهایی که ارتباط آسمان را با زمین به تصویر می‌کشد، نمود می‌یابد برای مثال قلّه کوه، جزیره، برج، نردبان یا پله.

سوژه شعر فروغ بارش برف را که نمادی از تجربه و هجوم زندگی واقعی به دنیای بهشتی معصومیت است، بر روی «نردبان کهنه‌ی چوبی»، «رشته‌ی سست طناب» و «گیسوان کاج‌های پیر» نظاره می‌کند. واژه‌ی فردا در شعر فروغ بسیار دیده می‌شود. فردا در هر بخش از شعر و نماد و سمبل خاصی است. در این شعر گذر معصومیت به دنیای تجربه و یا گذر دنیای بهشتی به دنیای واقعی با تفکر به فردا بیان شده که نمادی از ورود به ساحت نمادین دنیای واقعی توسط سوژه شعر است.

فرای معتقد است رنگها در میتوس رمانس یا تابستان سبز و طلایی است و عشقها عقیف و معصومانه است مانند عشق به فرزند، خواهر و مادر. در شعر «آن روزها» سیر تحوّل رنگها از سبز و طلایی به سفید، سیاه و خاکستری کاملاً مشهود است. از طرف دیگر سوژه برف و فردا را که به آن می اندیشد با واژه «حجم سفید لیز» تعبیر می کند. دو واژه «مادر بزرگ» و «مادر» در این شعر فارغ از هر گونه احساس عاطفی و علاقه تصویر شده اند. به طوری که در بخش اول شروع دوره تجربه زندگی سوژه و گذر او از دوران معصومیت با «خش خش چادر مادر بزرگ» آغاز می گردد و در بخش بعدی سوژه به دور از نگاه مادر در حال زدودن و پاک کردن اشتباهاتش است.

حجم سفید لیز با خش خش چادر مادر بزرگ آغاز می‌شد (همان).

من تند و بی پروا

دور از نگاه مادرم خط‌های باطل را

از مشق‌های کهنه‌ی خود پاک می‌کردم (همان)

همان‌طور که گفته شد، سه فصل دوم میتوس تابستان به سمت تراژدی سیر دارد و در این قسمت از فصل تراژدی سوژه قهرمان به واسطه *هامارسیا* یا خطا از خط معصومیت گذشته و به تجربه می رسد که سیر سقوط سوژه را از دنیای رمانس به دنیای تراژدی رقم می زند (فرای، ۱۹۷۵ : ۸- ۲۵۰).

واژه «خط‌های باطل» می تواند نماد و تمثیلی از اشتباه یا خطای سوژه باشد که او را به واسطه این اشتباه از دنیای طلایی معصومیت و تابستان به دنیای افسرده و خشک تجربه می افکند. سوژه در قسمت انتهایی بخش اول شعر «از گلدان‌های خشک یاس» و «گنجشک‌های مرده» سخن می گوید که نمادی از معصومیت از دست رفته و پایان فصل تابستان و دوران معصومیت شاعر است. گل یاس که اکنون در گلدان خشکیده است، نماد احساسات پاک و معصومانه‌ی قبلی است که اکنون در فصل تراژیک زندگی سوژه خشکیده و مرده است.

واژه‌های به کار رفته در شعر «آن روزها» همگی حاکی از عبور سوژه از دنیای معصومیت و پا گذاشتن او به دنیای تجربه است. گذر از فصل تابستان و رسیدن به فصل تراژدی یا پاییز در تمامی شعر به چشم می خورد و در نهایت تمثیل معصومیت که سوژه آنرا با «باکرگی» یا دختر بودن تجسم می کند، در انتهای شعر استحاله یافته و شاعر دختر معصوم شعر را زنی تنها می خواند.

روز که کنایه از فصل معصومیت است و با واژگان زیبا و پر از روشنایی و آفتاب تمثیل می شوند که جشن و شادی در آنها جریان دارد: «روزهای عید»، «رعشه های عطر»، «اجتماع ساکت و محبوب نرگس های صحرایی»، «لکه های سبز»، «چشم عروسکها»، «بسته های هدیه» و «زنبیل های پر».

سوژه شعر فروغ فضای معصومانه زندگی را با رنگ، بو، تجسم و رابطه های زیبا و عاشقانه تصویر و تمثیل می کند. «عید» نماد جشن و مهمانی، «عطر» سمبل رایحه ی خوش فصل گلها و «زندگی شاد و اجتماع گل های نرگس» تمثیلی از آرامش و گرما است. «گل نرگس و اجتماع آن» نمادی از احترام و جوانمردی است که تا وقتی که یار و دوست در کنار شماست، احساس آرامش و گرما وجود دارد. کلمات «محبوب» و «ساکت» نیز مثال و نمادی از معصومیت است.

آن روزها رفتند

آن روزهای عید

آن انتظار آفتاب و گل

آن رعشه های عطر

در اجتماع ساکت و محبوب نرگس های صحرایی (آن روزها، ۲)

همان طور که پیشتر اشاره شد، فصل تابستان یا میتوس رمانس فصل عشقهای معصومانه سوژه است. در شعر فروغ نیز به رابطه های عاشقانه معصوم اشاره شده است و عشق ابراز شده توسط سوژه شعر فروغ کاملاً معصومانه و بدون هیچ گونه حضور نماد مردانه بیان شده است و واژه «راز» چند بار در شعر تکرار شده که نمادی از بی خبری سوژه از دنیای تجربه و ساحت نمادین دنیای واقعی است (ابراهیمی، ۱۳۹۱). «راز» در حقیقت نماد تبری جویی سوژه از آگاهی و دانش است که در اسطوره به دانش و آگاهی انسان قبل از هبوط او به زمین اشاره دارد. هبوط انسان از بهشت به دلیل درک او از رازی بود که با خوردن میوه ممنوعه حاصل آمد.

میوه ممنوعه همزمان دانش و آگاهی و مجازات رانده شدن از بهشت را برای انسان به ارمغان آورد. دنیای بهشتی سوژه شعر فروغ با رازی که در پس عشق معصومانه خود نهفته است، زندگی می کند و این راز آگاهی و تجربه کردن است. با برملا شدن راز که همانا ورود او به ساحت تجربه و فصل تراژیک زندگی است، فصل معصومیت و زندگی زیبا نیز برای او پایان

می پذیرد.

عبارت «خیرگی در رازهای جسم» نماد و تمثیلی از بلوغ و رشد است که همزمان با درک و احساس از واژه و حس عشق همراه می آید. سوژه بلوغ حسی و جسمی خود را همزمان تجربه می کند، ولی در دنیای بهشتی قلب او به «باغ مهربانی‌های معصومانه» تمایل دارد.

در قسمت پایانی شعر سوژه نمادهای آرامش و زیبا را با نمادهای دیگری که در فصل پاییز و میتوس تراژیک می توان یافت جایگزین می کند: «پوسیدن»، «گم شدن»، «ازدحام پر هیاهو» و «خیابان‌های بی برگشت». رنگ پریدن ناگهانی گلها و گم شدن در «کوچه های گیج» و خیابان های بی بازگشت نشان و نماد از دست رفتن معصومیت و ورود سوژه به دنیای واقعی است. در نهایت شاعر با استفاده از دو کلمه «دختر» و «زن» تضاد بین این دو دنیا را تمثیل کرده و معصومیت از دست رفته را به تصویر می کشد. «دختر» نماد معصومیت، باکرگی، بی تجربگی در دنیای واقعی و «زن» نماد گناه، تجربه، معصومیت از دست رفته و تجربه‌ی دنیای واقعی است.

و دختری که گونه هایش را

با برگهای شمعدانی رنگ می زد، آه

اکنون زنی تنهاست

اکنون زنی تنهاست (آن روزها، ۳).

نتایج

اگر بخواهیم شعر «آن روزها» را بر اساس تقابل های دوگانه نقد و بررسی نماییم، شعر تقابل واژگان زیبا، پر نشاط و روشن با واژه های تاریک، رازگونه و غمگین است. این تقابل از دیدگاه نقد اسطوره ای بیانگر سیر حرکت زندگی سوژه شعر را از میتوس تابستان و رمانس زندگی به میتوس زمستان یا فصل تراژیک زندگی سوژه تداعی می کند که به اذعان خود سوژه به دلیل ورود او به ساحت تجربه و دنیای بزرگسالی رخ داده است. شعر، دلتنگی و گلایه سوژه از گذر و کوچ از دنیای معصومیت و ورود به دنیای بزرگسالی تجربه است. سوژه دنیای معصومیت را با واژگانی مانند «روز»، «روزهای عید»، «روزهای خوب»، «گیلاس»، «بادبادک‌های بازیگوش»، «عطر اقاقی»، «شیر تازه» و «صبحدم» تعبیر می کند که همگی

نشان از دنیای شاد و زیبای کودکی سوژه است که با کهن الگوی معصومیت و نماد باکرگی در آن مشهود است. میتوس تراژدی یا زمستان در شعر، دنیای واقعی و بشری سوژه است که حاصل خطای قهرمان یا هامارشیاست و سوژه آن را با «گلدانهای خشک یاس»، «گنجشکهای مرده»، «خواب و بیداری»، «تاریکی» و «زنی تنها» تصویر می‌کند. شاعر در میانه‌ی شعر استحاله عبور از دنیای معصومیت به دنیای تجربه را راز آمیز می‌داند و پایان این گذار چیزی جز تنهایی نیست. تعبیر نمادین شاعر از تقابل دوگانه «دختر» و «زن» تضاد بین دو میتوس است که به صورت نمادین بیان شده است. «دختر» که در شعر فروغ نماد و سمبل معصومیت، باکرگی، بی تجربگی است، پس از تجربه رازآمیز دنیای بزرگسالی پا به دنیای واقعی می‌گذارد و «زن» که نماد تجربه، گناه، و معصومیت از دست رفته است، در دنیای واقعی شاعر تنها و بی یاور است. دنیای که در آن از نشاط و سرزندگی دنیای آرمانی کودکی و معصومیت خبری نیست.

منابع

۱. اکبری بیرق، حسن؛ اسدیان، مریم. (۱۳۸۸). «مطالعه تطبیقی اشعار سیلویا پلات و فروغ فرخزاد». مجله علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، دانشگاه تبریز، شماره ۲۰۹، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۲. _____ (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی کاربرد اسطوره و کهن‌الگو در شعر فروغ فرخزاد و گلرخسار صفی‌آوا». فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای زبانی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۳، شماره ۱۴، زمستان ۱۳۹۱.
۳. انوشه، حسن. (۱۳۷۶). *دانشنامه ادب فارسی (به سرپرستی)*؛ فرهنگنامه ادب فارسی (دانشنامه ادب فارسی ۲)، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. حقوقی، محمد. (۱۳۸۴). *شعر زمان ما ۴*، فروغ فرخزاد. تهران: موسسه انتشارات نگاه.
۵. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۵). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: نشر آگاه.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). *نگاهی به فروغ فرخ زاد*. تهران: انتشارات مروارید.
۷. _____ (۱۳۷۸). *نقد ادبی*، تهران: نشر فردوس. چاپ دوم.
۸. فرامرز، فراسیابی. (۱۳۸۰). *تجزیه و تحلیل زبان‌شناسه اشعار فروغ فرخزاد*. دانشگاه شیراز.

بخش زبانهای خارجی.

۹. فرای، نورتروپ. (۱۳۷۷). *تحلیل نقد*. ترجمه صالح حسینی. تهران: نشر نیلوفر.
۱۰. فرخزاد، فروغ. (۱۳۸۶). *تولد دیگر*. نشر الکترونیکی مانیها. <http://www.maniha.com>
۱۱. قائمی، فرزاد. (۱۳۸۹). «پیشینه و بنیادهای نظری رویکرد نقد اسطوره ای و زمینه و شیوه کاربرد آن در خوانش متون ادبی». *مجله نقد ادبی دانشگاه فردوسی مشهد*. شماره پاییز و زمستان ۱۳۸۹؛ ۳(۱۱-۱۲): ۳۳-۵۶.
۱۲. کامران نژاد، فرهاد. (۱۳۸۸). «مدرنیسم در شعر فروغ فرخزاد، نقد جامعه شناختی شعر فروغ فرخزاد». <http://golestankhial.blogfa.com/post-72.aspx>
۱۳. گرجی، مصطفی؛ کوپا، فاطمه، کهندانی، محمدرضا. (۱۳۸۹). «درد و رنج در نگاه شاعران زن معاصر» (با تاکید بر اشعار فروغ فرخزاد و سیمین بهبهانی) فصلنامه نقد ادبی، دوره ۳، شماره ۹، شماره بهار.

14. Kennedy, X. J, Dana Gioia, and Mark Bauerlein. (2009). *Handbook of Literary Terms: Literature, Language, Theory*. Edition 2. Pearson/ Longman.
15. Jung, Carl Gustav, Herbert Edward Read, Michael Fordham & Gerhard Adler. (1953). *The Collected Works of C.G. Jung*. Pantheon Books.
16. Jung, Carl Gustav & Violet S. De Laszlo. (1958). *Psychle and Symbol: A Selection from the Writings of C. G. Jung*. Doubleday.
17. Sugg, Richards (ed). (1992). *Jungian Literary Criticism. Psychoanalysis: Northwestern University Press; 1st edition*.
18. Daznik, Jasmin. (2010). *Forough Goes West: The Legacy of Forough Farrokhzad in Iranian Diasporic Art and Literature*. The Journal of Middle East Women's Studies.